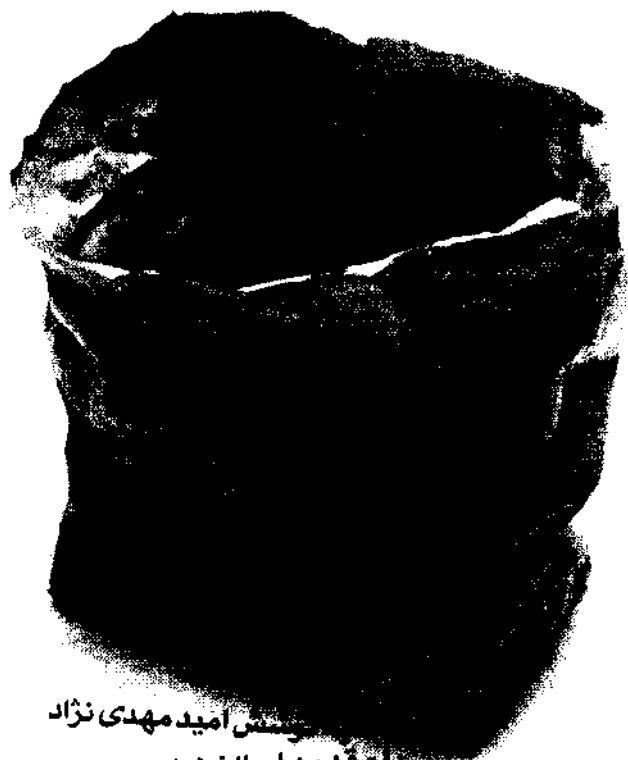




با مقدمه ابوالفضل زرویی نصرآباد
و پیش از این امید مهدی نژاد

بیرون

سرشناسه مهدی نژاد، امید، ۱۳۵۸ -
 عنوان و پدیدآوران یک بغل کاکتوس؛ صد شعر طنز / به کوشش امید مهدی نژاد؛
 با مقدمه ابوالفضل زرویی نصرآباد.
 مشخصات نشر مشهد: سپیده باوران، ۱۳۸۸.
 مشخصات ظاهری ۲۶۴ ص.
 شابک ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۹۰۱۸۷ - ۳ - ۴
 یادداشت فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
 موضوع شعر طنز آمیز -- قرن ۱۴ -- مجموعه ها.
 موضوع شعر فارسی -- قرن ۱۴ -- مجموعه ها.
 شناسه افزوده زرویی نصرآباد، ابوالفضل.
 رده بندی کنگره PIR ۴۰۷۵
 نشانه اثر ۸ ی ۹ م /
 رده دیویی ۸ / ۰۷ / ۱ فا ۸

یک بغل کاکتوس
 صد شعر طنز
 به کوشش امید مهدی نژاد
 با مقدمه ابوالفضل زرویی نصرآباد



طرح جلد و صفحات پریسا تشکری
 ویرایش و صفحه آرایی محمدکاظم کاظمی
 چاپ اول اسفند ۱۳۸۸
 شمارگان ۲۲۰۰ نسخه
 چاپ گوتنبرگ
 صحافی حافظ
 نشانی مشهد، چهارراه شهدا، خیابان آزادی ۲
 مجتمع گنجینه کتاب، کتاب آفتاب
 تلفن ۲۲۲۲۲۰۴ - ۲۲۳۸۶۱۳ (۰۵۱۱)
 نشانی الکترونیکی www.abook.ir
 پست الکترونیکی info@abook.ir
 شابک ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۹۰۱۸۷ - ۳ - ۴
 ISBN 978 - 600 - 90187 - 3 - 4
 حق چاپ محفوظ است. هرگونه بهره گیری یا تقلید از
 طرح جلد و صفحه آرایی کتاب ممنوع است.

مقدمه / ابوالفضل زرویی نصرآباد	۹
دیش نامه / منوچهر احترامی	۱
بوقلمون / منوچهر احترامی	۲
نوستالژی / منوچهر احترامی	۳
قطعه / عباس احمدی	۴
پیام / عباس احمدی	۵
تخمه / بیژن ارژن	۶
دل خوشی / بیژن ارژن	۷
خوابنامه / مهدی استاد احمد	۸
شعر تکنولوژیک / مهدی استاد احمد	۹
روز زن / محسن اشتیاقی	۱۰
عمل و عکس العمل / محسن اشتیاقی	۱۱
خرها و اسبها / اسماعیل امینی	۱۲
خطرناک / راشد انصاری	۱۳
نوش و نیش / راشد انصاری	۱۴
گلنار / سعید بیابانکی	۱۵
بی لیاقت / محمدرضا ترکی	۱۶
مشکل خط فارسی / محمدرضا ترکی	۱۷
نصایح پدران / محمد جاوید	۱۸
اصلاحات / ابوتراب جلی	۱۹

نسخه / ابوتراب جلی	۲۰
پرت و پلا / محمد حاجی حسینی	۲۱
قسم / ابوالقاسم حالت	۲۲
دزدی / ابوالقاسم حالت	۲۳
کریسمس مسلمانان / ابوالقاسم حالت	۲۴
کراوات / ابوالقاسم حالت	۲۵
برو قوی شو / محمد حسین حسامی محولاتی	۲۶
باز مدرسه م دیر شد / مصطفی حسن زاده	۲۷
احساس یک گراز / عباس حسین نژاد	۲۸
نوشداروی طرح ژتربیک / سید حسن حسینی	۲۹
فستیوال خنجر / سید حسن حسینی	۳۰
اژدها / همایون حسینیان	۳۱
واسوخت / همایون حسینیان	۳۲
علاج معتاد / بهاء الدین خرمشاهی	۳۳
استاد / بهاء الدین خرمشاهی	۳۴
پند سعدی / محمد خرمشاهی	۳۵
حاجی حاجی مکه / علی داوودی	۳۶
مناجات / رحیم رسولی	۳۷
درباره مجلس سنا و لاغیر / رحیم رسولی	۳۸
خر و گاو / رحیم رسولی	۳۹
ترافیک نامه / جلال رفیع	۴۰
قطعه هنرمندان / رضا رفیع	۴۱
بچه محله امام رضا / قاسم رفیعا	۴۲
بامعرفت ها / ابوالفضل زرویی نصرآباد	۴۳
در مصیبت اجاره نشینی / ابوالفضل زرویی نصرآباد	۴۴
در آموزش شیوه تذکر به اناث... / ابوالفضل زرویی نصرآباد	۴۵
در بیان لزوم فراگیری زبان... / ابوالفضل زرویی نصرآباد	۴۶
مدارج عالی / ابوالفضل زرویی نصرآباد	۴۷

۴۸	عکس انتخاباتی / جواد زهتاب	۱۳۵
۴۹	سکه / جواد زهتاب	۱۳۷
۵۰	درد / نعمت الله سعیدی	۱۳۹
۵۱	حرف بد / محمد سلمانی	۱۴۰
۵۲	زی ذی نامه / سعید سلیمان پور	۱۴۱
۵۳	آقا زاده / سعید سلیمان پور	۱۴۳
۵۴	سرشماری / سعید سلیمان پور	۱۴۶
۵۵	بیچاره فوتبال / سعید سلیمان پور	۱۴۸
۵۶	دیوانه بازی ها / سعید سلیمان پور	۱۵۰
۵۷	خرخران / حسن شعبانی	۱۵۲
۵۸	قهوه چی نامه / شهرام شکبیا	۱۵۵
۵۹	فشار / شهرام شکبیا	۱۶۰
۶۰	گفت و گوی منبر و دار / اسید محمد حسین شهریار	۱۶۲
۶۱	مثنوی معنوی / کیومرث صابری فومنی	۱۶۴
۶۲	استعداد / عباس صادقی زرینی	۱۶۷
۶۳	اسکناس / حسن صنوبری	۱۶۸
۶۴	نامتناسب / جلیل صفریگی	۱۷۰
۶۵	شام / جلیل صفریگی	۱۷۱
۶۶	قصیده مدحیه حکیم حیف الدین حریرآبادی / عمران صلاحی	۱۷۲
۶۷	کنار گود / عمران صلاحی	۱۷۴
۶۸	عاق والدین / عمران صلاحی	۱۷۵
۶۹	کوتاه بیا / عمران صلاحی	۱۷۷
۷۰	سیب / عمران صلاحی	۱۷۸
۷۱	کمد چال / سیامک ظریفی	۱۷۹
۷۲	برای سومین جنگ جهانی / سید محمد رضا عالی پیام	۱۸۲
۷۳	شلوغش نکنید / نسیم عرب امیری	۱۸۴
۷۴	عشق دانشجویی / حامد عسکری	۱۹۰
۷۵	کلید / ناصر فیض	۱۹۱

۱۹۵	طرح تمویض / ناصر فیض	۷۶
۱۹۷	سیخ و سنگ / ناصر فیض	۷۷
۱۹۹	مسائل‌ها / ناصر فیض	۷۸
۲۰۱	مشترک با حافظ / ناصر فیض	۷۹
۲۰۴	روزنامه‌درمانی / علی‌رضا قزوه	۸۰
۲۰۶	عمو زنجیرباف / محمدکاظم کاظمی	۸۱
۲۰۸	باد / حسین گلستانی	۸۲
۲۱۰	از کجا آورده‌ای؟ / محمدعلی گویا	۸۳
۲۱۲	حاجی برنگشته / محمدعلی گویا	۸۴
۲۱۴	مرحوم / حسام‌الدین مقامی‌کیا	۸۵
۲۱۶	آره دیگه / جمشید مقدم	۸۶
۲۱۸	خر نمی‌فهمد / سیدعبدالجواد موسوی	۸۷
۲۲۱	بی‌کاری / سیدعبدالرضا موسوی	۸۸
۲۲۲	سخنرانی / سیدعبدالرضا موسوی	۸۹
۲۲۹	قصیده‌بندی آهو / امید مهدی‌نژاد	۹۰
۲۳۲	تیترها / سیدعلی میرافضلی	۹۱
۲۳۴	قصه آدم و حوا / سیدعلی میرافضلی	۹۲
۲۳۶	مجسمه آزادی / یوسف‌علی میرشکاکی	۹۳
۲۳۹	مادرزن / جواد نوری	۹۴
۲۴۱	وصیتنامه / سعید نوری	۹۵
۲۴۴	نامه‌ای به خدا / سعید نوری	۹۶
۲۵۳	ازدواج خوب / سعید نوری	۹۷
۲۵۷	شکر خدا / فریدون هاشمی	۹۸
۲۵۹	مرغ و خروس / فریدون هاشمی	۹۹
۲۶۱	طوبله / رسول یونان	۱۰۰

مقدمه

آیا اجازه داریم که سروده‌های طنزآمیز را «شعر» بنامیم؟ به درستی نمی‌دانم که این سؤال، بار اول چه زمانی و توسط چه کسی یا چه کسانی طرح شده است. من خود، اولین بار حوالی سالهای ۱۳۷۳ یا ۱۳۷۴ این سؤال را از زبان استاد جاودان‌یاد طنز معاصر، عمران صلاحی شنیدم. آن روز ایشان معتقد بود که اگر حس‌آمیزی، خیال‌انگیزی و انگیرش عاطفی را از لوازم یا الزامات شعر بدانیم، سروده‌های طنزآمیز به جهت دنبال کردن مقاصد اجتماعی و سیاسی و حتی بعضاً مطامع شخصی، از دایره شمول تعریف شعر خارج‌اند و می‌بایست آنها را «طنز منظوم» نامید.

با این که خود شخصاً از بحث‌های تئوریک نوظهور و نظریه‌های بی‌ریشه، انحرافی، بیمار و هذیان‌وار عرصه شعر در صد سال گذشته و به‌ویژه چند دهه اخیر، به شدت بیزار و نگرانم، طرح و پاسخ‌جویی و پاسخ‌گویی به سؤالاتی از این دست را از آن روی که مرتبط با ماهیت و تعریف شعرند، لازم می‌دانم. با قدری تأمل در باب این سؤال، درخواهیم یافت که پاسخ به آن، مستلزم

پاسخ‌گویی به دو سؤال مقدماتی دیگر است:

۱. غالب قصاید پارسی - منهای بخش آغازین‌شان که بعضاً متضمن تغزل و تشبیب و نسیب است - از عناصر کلیدی شعر یعنی تخیل و احساسات بی‌بهره‌اند. معروف‌ترین مثنویهای فارسی (شاهنامه، مثنوی معنوی، بوستان، خمسة نظامی و...) نیز پیش و بیش از آن که حاوی احساسات و عواطف درونی سراینده باشند، صرفاً از نظم به عنوان ظرف یا قالب بهره برده‌اند. آیا اجازه داریم این قصاید و مثنویها را شعر بدانیم و شعر بنامیم؟

۲. مگر نه این است که غالب حافظ‌پژوهان به حضور پررنگ طنز در سروده‌های این شاعر بزرگ اشاره کرده‌اند؟ آیا ابیات طنزآمیز حافظ و سایر شاعران نام‌آور را نباید یا نمی‌توان شعر نامید؟

صد البته این مقال، مجال مناسبی برای پاسخ به این سؤالات و دیگر پرسشهای مقدر نیست. طرح این مسائل، صرفاً برای ایجاد آمادگی ذهنی طنزسرایان در برابر سؤالاتی از این دست است. ضمن این که طرح این مقدمه، دست بنده‌نگارنده را، تا صدور حکمی قطعی از جانب نظریه‌پردازان، در به کارگیری تعبیر و ترکیب‌هایی چون سروده طنزآمیز، طنز منظوم و شعر طنز، باز می‌گذارد.

بر خلاف تصور رایج و غلط عمومی، طنز «قالب» ارائه اثر نیست. متأسفانه این غلط مصطلح به رسانه‌ها نیز راه یافته است و فراوان دیده و شنیده‌اید که مجری برنامه‌ای، توجه شما را به شنیدن شعر و داستان یا دیدن نمایشی در «قالب طنز» جلب کرده است!

طنز، همانند تراژدی و حماسه، یک گونه یا ژانر ادبی و هنری است که به اقتضای توانمندی و گرایش هنری پدیدآورنده، یا ظرفیتهای بالقوه موضوع، در ظرف، قالب یا فرمهای متنوع هنری ارائه می‌شود.

پس طنز را می‌توان - در صورت وجود ظرفیت و استعداد در موضوع - در قالبهای مختلف ادبی (انواع نظم و نثر) و هنری (تجسمی، نمایشی، موسیقی و...) ارائه کرد. مجموعه پیش روی شما آثار طنزآمیزی است که پدیدآورندگان‌شان

برای بیان آنها از قالبهای متنوع نظم بهره برده اند.

شعر طنزآمیز یا طنز منظوم چیست و چه ویژگیهایی دارد؟ آیا هر سروده خنده‌آور و نشاط‌انگیزی طنزآمیز است؟ یا باید عقیده آن دسته از نظریه پردازان را پذیرفت که نه تنها لبخند را لازمه طنز نمی‌دانند، بلکه در تعاریف‌شان از طنز، کلماتی چون «شلاق» و «خنجر» و «ظالم» و «دشنة» و «دمل چرکین» و «انتقام» و «نشت» و «چرک» و «خون» موج می‌زند؟

حق آن است که طنز، نه «قهقهه بی‌غمان غیرت‌مرد» بی‌چرا خند» است و نه «زهرخند دمل پرچرک و خون وجود ظالمان که با دشنة ستمکشان، لب‌گشوده». طنز، نه حشیش و شراب و قرص روان‌گردان و توهم‌زاست، نه تیزی و خنجر و بمب اتمی!

طنز پرداز همواره حامل خبرهای تلخ و ناگوار است؛ فقر، تبعیض، حق‌کشی، گرانی و تورم، مشکلات اجتماعی، فرهنگی، معیشتی و... چه سخت است کار این «جغد» بخت‌برگشته که می‌باید وقایع و اخبار تلخ را گرد آورد؛ آن را در حضور مسببان وقایع به مردم منتقل کند؛ مراقب باشد که به ایجاد نومیدی و سیاه‌نمایی متهم نشود؛ خبرها را به گونه‌ای نقل کند که نه مردم او را هدف سنگ ملامت کنند و نه باعثان و بانیان تلخیها. با ذکر اخبار تلخ و ناگوار، باعث دل‌گرمی و امید و نشاط شود و از همه سخت‌تر آن که متوقع باشد در قبال این بدخبری‌ها، از او همچون کبوتر حرم استقبال و پذیرایی کنند!

امیدوارم این مثال تا حدودی خواننده فهم این مقدمه را با تعریف طنز و مصائب حرفه طنز پرداز آشناکرده باشد. طنز «بیان تلخ‌کامی‌ها به زبانی شیرین، کنایی، نشاط‌آور و منصفانه» است. طنز سرا یا شاعر طنز پرداز، هنرمندی است که با کسب مهارت‌های لازم در فن شعر و آشنایی با فنون بلاغت و صناعات ادبی، ضمن آشنایی با مفهوم طنز و انواع شوخ‌طبعی، با پرورش ذوق و استعداد خدادادی در قبول خاطر و لطف سخن، موضوعات طنزآمیز متناسب با ظرف بیانی نظم را به صورت منظوم بیان کند.

بی شک این تعریف دست و پا شکسته از هنر ظریف و خطیر طنز سراسری، دربرگیرنده شرایط حداقلی است و به هیچ وجه جامع نیست؛ هرچند سنگ محک قبول خاطر، نه به این تعریف و این شرایط، که به ده و صدچندان آن نیز واقعی نمی‌نهد، چرا که صد نکته غیر این شرایط می‌باید، تا طنزپردازی مقبول طبع مردم صاحب نظر شود.

بی‌رغبتی غالب طنزآوران و عموم علاقه‌مندان و مخاطبان طنز به مباحث نظری از یک سو، و نبود تعریف جامع و درک درست از مرزهای دقیق طنز و انواع دیگر شوخ طبعی (هزل، هجو، فکاهه) از سوی دیگر، باعث شده است که انواع شوخ طبعی، زیر عنوان «طنز» ساخته، شناخته و عرضه شود.

به دیگر عبارت، آنچه با عنوان کلی «ادبیات طنزآمیز» به میراث‌داران ادب فارسی رسیده، ملغمه و آمیزه‌ای است از هزل، هجو، فکاهی و طنز. هریک از انواع شوخ طبعی، شاخه‌ای ارجمند و شامخ از ادب فارسی است و اگر فی‌المثل در تحلیل آثار شوخ طبعانه طنزآور صاحب‌نامی چون عبید زاکانی، دریابیم که بیش از نیمی از آن آثار، نه طنز، بلکه هزل و هجو و فکاهت است، این قضاوت به هیچ وجه منافی مقام و جایگاه والای عبید نیست. در نزد اهل تحقیق، ارزش یک هزل‌تیه یا اثر هجوآمیز موفق و مبتنی بر تعریف دقیق، به مراتب از دهها و صدها نوشته و سروده ضعیف طنزآمیز، بیشتر است.

پرواضح است که تمام سروده‌ها یا تمام ابیات هریک از سروده‌های مندرج در این کتاب، الزاماً از جهت پای‌بندی به تعریف و نیز ارزشهای مترتب بر یک اثر طنزآمیز، به معنی واقعی کلمه، «طنز ناب» نیستند. اصولاً هیچ طنزآور صاحب‌نامی تا به امروز، نه مدعی بوده و نه می‌توانسته مدعی باشد که آثارش تماماً طنزآمیزند. همان‌طور که عرض شد، مهم‌تر از «طنز» بودن یک اثر، میزان توفیق و تبخّر پدیدآورنده در خلق اثری دلنشین، مبتنی بر قاعده و مورد قبول خاطر عام است (با عوام اشتباه نشود)؛ خواه این اثر طنزآمیز باشد یا هجوآمیز یا هزل‌آمیز یا فکاهی و طبعیت‌آمیز.

اولین طنز سرای پارسی‌گوی کیست و نخستین بار، چه زمانی از بیان منظوم برای طرح مطالب طنزآمیز استفاده شده است؟

خوشبختانه عموم محققان در پاسخ به این دو سؤال اتفاق نظر دارند و در اعلام نظرهای قطعی خود، بر این واقعیت تاکید دارند که «نمی‌دانیم». همین امر موجب شده است تا هریک از پژوهشگران و علاقه‌مندان به طنز، با استناد به ابیات پراکنده، زیرخاکی و محدود سده‌های اولیه هجری، و همچنین یافتن (بخوانید: یافتن!) توجیهات و تأویلات طنزآمیز برای برخی ابیات و سروده‌های اولیه، ضمن اثبات حلال‌زادگی طنز پارسی، برای آن شناسنامه‌ای دربردارنده تاریخ و محل تقریبی تولد و احیاناً نام دقیق پدر (یا چه بسا مادر) صادر کنند.

برای آن که بنده نگارنده خدای ناکرده به پژوهش‌ستیزی، راحت‌طلبی، دل به کار ندادن، تنبلی، سهل‌انگاری و... متهم نشود، فشرده و به اختصار عرض می‌کنم که با توجه به قرائن موجود، پیشینه طنز در ایران قطعاً به قرون و اعصار پیش از اسلام باز می‌گردد. ادبیات پرمایه پارسی، علاوه بر بخشهای باقی مانده از «اوستا»، در معدود متون بازمانده پهلوی و حتی کتیبه‌های چند هزار ساله ایرانی، قابل بررسی و شایان تحسین است. یادگار زریران، ارداویراف‌نامه، کارنامه اردشیر پاپکان، بندهش، شایست ناشایست و... به قطع و یقین ریشه در فرهنگ و ادبی غنی و دیرسال‌تر از خود دارند.

خوشبختانه یکی از متون پهلوی برجامانده پیش از اسلام، منظومه‌ای طنزآمیز با نام «درخت‌آسوریگ» است. این منظومه سیلابیک (هجایی) دربرگیرنده مناظره یک درخت (نخل) و یک بز است. در طی این مناظره یا رجز خوانی فخر فروشانه که با تبختر و جلوه‌فروشی نخل آغاز می‌شود، هریک از طرفین می‌کوشد تا با ذکر دلایلی، فواید خود را برای آدمیان و فراتر از آن، تأثیرات مثبت خود را بر جهان، برشمارد و در مقابل، معایب و کاستیهای حریف خود را گوشزد کرده و او را نکوهش و ملامت کند. این منظومه شیرین که به ظاهر با پیروزی بز

خاتمه پیدا می‌کند، هم از جهت ساختار شعری و هم به لحاظ نگاه طنزانه، اثری منحصر به فرد و سندی ارزشمند و شایان تحلیل و بررسی است. (خوشبختانه کتاب «درخت آسوریگ» بارها به چاپ رسیده است. همچنین نگاه کنید به مقاله تحلیلی خانم فریبا فرشاد مهر در گل آقا و مقدمه جلد دوم کتاب ارزشمند کاوشی در طنز ایران نوشته طنزپرداز صاحب‌نام معاصر، جناب آقای سید ابراهیم نبوی.)

اگر زیاد مته به خشخاش نگذاریم و از خیر ابیات پراکنده و کم‌شمار شاعرانی چون منجیک ترمذی بگذریم، می‌توانیم سوزنی سمرقندی را به عنوان نخستین شاعر جدی در ادبیات شوخ طبعانه معرفی کنیم. سوزنی سمرقندی که از اواخر قرن پنجم تا اواخر قرن ششم هجری می‌زیسته، نخستین شاعر پارسی‌گوی ایرانی است که عمده همت خود را صرف آفرینش سروده‌های شوخ طبعانه کرده است. به ویژه در دو شاخه هزل و هجو.

غالب سروده‌های هزلی سوزنی در شرایط امروز قابل نقل و انتشار نیست. حتی در صورت انتشار این‌گونه اشعار نیز، مخاطبی که با دایره واژگان دشخوار و نامأنوس شعر سوزنی آشنا نباشد، یا ممدوحانی چون ابوالعباس و خواجه نیمور را نشناسد، از سروده‌های این شاعر حظی نخواهد برد. به عنوان مثال، استخراج معانی و واژگان و درک درست از صور خیال مندرج در بیتی چون

ای سرخ بادسار سر گفته بادرنگ

با سرخی طبرخون، با سقی ترنگ

معلوم نیست تا چه اندازه برای عامه مخاطبان شعر طنز، جذاب و دلخواه باشد. نمی‌دانم کجا این جمله شگفت و رندانه را به نقل از برنارد شاو خواندم که «متون کلاسیک، متونی هستند که هیچ‌کس دوست ندارد آنها را بخواند، ولی همه دوست دارند آنها را خوانده باشند!» این جمله طلایی بی‌شک درباره بسیاری از متون و دواوین کلاسیک فارسی از جمله دیوان سوزنی، صدق می‌کند.

عبید زاکانی نویسنده و شاعر قرن هشتم هجری قمری را به جهت روانی کلام، استمرار کاربری مضامین، معرفی و انتشار مکرر آثار و دریک کلام، اقبال عمومی و

قبول خاطر، پدر طنز فارسی می‌شناسند.

حق این است که عبید زاکانی نخستین شاعر و نویسندهٔ ایرانی و فارسی‌زبان است که به نظم و نثر در انواع شوخ‌طبعی (هزل، هجو، فکاهی و طنز) ذوق آزمایی کرده است. حتی در رسالهٔ *دلگشا* که گردآوری و روایت دوبارهٔ لطایف قدیمی است، حسن انتخاب و شیوهٔ روایت عبید به اندازه‌ای در توفیق این لطیف نقش دارد که جز با مقایسهٔ آن لطایف با روایت‌های قبل (نظیر *محاضرات الادباء* راغب اصفهانی) و بعد از عبید (نظیر *لطایف الطوائف* فخرالدین علی صفی) این تأثیر قلم و روایت، قابل درک نیست.

آیا این شیرینی و گیرایی، نتیجهٔ ذوق شخصی و شرایط پس از حملهٔ مغول و استیلای ایلخانیان است؟ توفیق شاعر و نویسندهٔ متوسط و میان‌مایه‌ای چون عبید در ادبیات شوخ‌طبعانهٔ فارسی، ناشی از چه عواملی است؟

پاسخ به این دو سؤال و نظایر آن، مسلماً موضوع بحث ما نیست و می‌تواند موضوع پایان‌نامه یا پژوهشی درخور و مجزا باشد. آنچه باید به اختصار گفت و از آن گذشت، اشاره به نقشی است که شاعران و ادبای غیر طنزپرداز، بی‌هیچ‌داعیه‌ای در تکوین و تکامل طنز پارسی داشته‌اند.

در این پیشگفتار برای نخستین بار، می‌گویم و می‌آیمش از عهدهٔ برون که نطفهٔ طنز راستین فارسی، طی سه قرن پنجم، ششم و هفتم هجری قمری منعقد شد. اگرچه واضعان و معتقدان علم‌الانساب ادب هر یک به واسطهٔ گرایش‌های شخصی یا ارادت‌ورزی‌ها و خصوصیات فردی و بی‌پایه می‌کوشند تا این نطفه‌های حلال و قابل انساب ژنتیکی را به کسانی قبل‌تر یا بعدتر (یا حتی پدرانی بیگانه و اجنبی) منتسب کنند، اما خوشبختانه در اصالت و حلال‌زادگی طنز و پدیدآورندگان اولیهٔ آن هیچ شک و شائبه‌ای نیست.

عربی بودن نام زیرشاخه‌های شوخ‌طبعی (هزل، هجو، فکاهت، طنز، مطایبه، محاکمات و...) یا اصطلاحات فرهنگی مباحث تنوریک طنز، نه تنها شائبه‌ای در نژادگی و اصالت طنز پارسی ایجاد نمی‌کند، بلکه نشانهٔ استعداد ذاتی این ژانر هنری

در مطابقه با مفاهیم روزآمد مباحث تئوریک، آپتودیت^۱ بودن و مصادره واژگان مناسب و متناسب کاربردی به نفع خویش است.

باری، همان‌گونه که عرض کردم، طی سه قرن پنجم، ششم و هفتم هجری قمری، چند شاعر بزرگ پارسی‌گوی که نه خود مدعی طنزآوری بودند و نه در تذکره‌های شاعران و تراجم احوال آنان به این هنر ایشان اشاره‌ای شده است، به دیده انصاف، حق بسیار برگردن طنز یا در واقع «شعر طنز یا طنز منظوم» فارسی داشته‌اند؛ حکیم سنایی، انوری، شیخ فریدالدین عطار، حضرت شیخ سعدی و مولانا جلال‌الدین محمد بلخی.

درک دقایق و ظرایف شعری و دانستن میزان تأثیر این خداوندگاران بر ادب فارسی عموماً و طنز فارسی خصوصاً، با خواندن نمونه آثار یا استخراج و مطالعه سروده‌های صرفاً طنزآمیز آنان، نه‌امکان‌پذیر است و نه شیوه‌ای است علمی و قابل استناد. به عنوان مثال، قدر مسلم، بسیاری از علاقه‌مندان، هزلیات و خبثیات (به قولی منسوب به) سعدی را دیده و خوانده‌اند، ولی نه طریق دوستان است و نه شرط مهربانی و انصاف که طنز فحیم و فاخر سعدی را منحصر به چنین مجموعه‌ای بدانیم. شناخت شأن، اعتبار و دامنه تأثیر کلام شیخ سعدی در طنز پارسی، جز با درک طنز دلاویز او در گلستان و بوستان و ابیات رندانه‌اش در قصاید و غزلیات و... امکان‌پذیر نیست. (برای ارجاعات صریح‌تر، نگاه کنید به کتابهای ارجمند طنز فاخر سعدی نوشته استاد ایرج پزشک‌زاد و گفتار طرب‌انگیز نوشته استاد جاویدان‌یاد عمران صلاحی.)

بر همین قیاس نمی‌توان فی‌المثل داستان «خاتون و کنیزک» را نماد و شاخص مناسبی برای طنز مولانا دانست. طنز نه فقط در مثنوی شریف که در دیوان شمس و فیه مافیه نیز جلوه‌ای درخشان و شگرف دارد.

درباره طنز عطار نیز بسیار گفته و نوشته‌اند. با حرمت‌گذاری و قدرشناسی از

تمام پژوهشهای انجام شده یا در دست انجام، باید معترف بود که تا امروز کسی به اندازه استاد روان‌شاد منوچهر احترامی در اقیانوس طنز عطار غوطه نخورده و در صید مرواریدهای این اقیانوس، موفق و کامروا نبوده است. امیدوارم به پایمردی و همت بازماندگان او، حاشیه‌نویسی‌ها و یادداشت‌های ارزشمند احترامی درباره عطار و طنز او، روزی به صورت کتاب منتشر شود.

انوری و حکیم سنایی نیز دو اعجوبه ادبیات شوخ طبعانه‌اند که اعتبار ادبی و هنری آنان، از این منظر شایسته بازنگری است. قطعات انوری و مثنویهای حکیم سنایی (حقیقة الحقیقه و مجموعه مثنویها که خوشبختانه هر دو به اهتمام استاد مدرّس رضوی چاپ و منتشر شده‌اند) سرشار از سروده‌های طنز، هزلی و هجوآمیز است. کاش اهل دلی فارغ‌البال و صاحب حال یا پژوهشگری صاحب ذوق و علاقه‌مند، ضمن تماشا و بهره‌مندی از غوغای عطر و رنگ این بوستانهای خیال‌انگیز، هدیه اصحاب را، دامنی پرگل از طنز و گونه‌های دیگر شوخ طبعی فراهم می‌آورد.

حیف که مقدمه، جای درج نمونه آثار طنز سرایان نیست؛ وگرنه ضمن نقل مبلغ معتناهی از آثار طنزآوران قدیم و جدید، هم بر صفحات مقدمه می‌افزودم (آن هم با خرج از کیسه شاعران ماضی و مضارع و خدایامرز و خدانیامرز!) هم کام خواننده دانشور را به شهد طنز، شیرین می‌کردم و هم - اگر خدای خواست و می‌زد و می‌شد - این عبارات خشک و ناسخته، خودی می‌آراست؛ کاین منم طاووس علیین شده. دریغادرغ و حیفاحیف.

□

اما عبید زاکانی (قرن هشتم) و دو قرن پس از او، فخرالدین علی صفی، فرزند صاحب‌ذوق مولانا حسین واعظ کاشفی و مؤلف کتاب *ارجمند لطائف الطوائف*، بیشتر همت خود را صرف طنز منشور کرده‌اند.

گذشته از رسالات نثر عبید (ریش‌نامه، اخلاق‌الاشراف، صد پند، تعریفات، رساله دلگشا و...) جز چند منظومه شوخ طبعانه در قالبهای ترجیع‌بند و قطعه و...

از او باقی نمانده است. صد البته معروف‌ترین سروده طنزآمیز عبید زاکانی قصیده نافرمان و میان‌مایه «موش و گربه» است. از به کار بردن این صفات، خدای ناکرده قصد تخفیف و تحقیر این منظومه را نداشته‌ام، اما هر آشنا به مقدمات شعر و قواعد شعری، با خواندن این منظومه، به جهت عدم رعایت اصول ساختاری قصیده، لغزشهای وزنی و حشوهای نادلشین و سستی عبارات و مضامین، حتی در انتساب چنین ملفه‌ای به عبید، شک می‌کند. به هر روی، عامه مردم آن را از عبید می‌دانند و بسته به ذائقه و سابقه، برای آن تأویلات سیاسی، اجتماعی و دینی می‌تراشند، یا داستانها و شأن‌سرایش‌هایی چون گریه عبید عماد فقیه برای آن نقل می‌کنند.

از ابیات پراکنده و حاضر جوابی‌های شیرین و برخی نازک خیالی‌های طنزآمیز شاعران سبک هندی که بگذریم، تا زمان قاجار و به ویژه عصر شعر مشروطه جز بارقه‌هایی در شعر طنز - به تعبیر خاقانی چون گاورس ریزه‌های منقأ - به چشم نمی‌خورد.

فتحعلی شاه و برخی از فرزندان و نوادگانش، به ویژه ناصرالدین شاه قاجار، هم خود ذوق شاعری داشته‌اند و هم در حد انتظار، ادیبان و شاعران را نواخته‌اند. فتحعلی خان صبا، قائم مقام فراهانی، حسینعلی خان امیرنظام گروسی، قآنی، فروغی بسطامی و بسیاری دیگر از شعرا و ادبای آن روزگار، در تمام یا فصولی از زندگی هنری خود از حمایت و تشویق و رعایت شاهان قاجار برخوردار بوده‌اند. اگرچه به فراخور طبیعت و اقتضای روزگار، شاعران کمتر مرتکب مضامین طنزآمیز شده‌اند، مطایبات و اشعار هزلی، بعضاً مورد توجه قرار می‌گرفته است. به عنوان مثال شاعری چون قآنی که به سرودن قصاید محکم اشتغال و اشتغال داشته، بخشی از حکایات «پریشان» را به لطایف هزلی و فکاهی اختصاص داده و بعضاً قصاید و قطعات هزلی از او بر جای مانده است، (نگاه کنید به دیوان قآنی، ذیل مطلع «کوهی به قفا بسته‌ای، ای شوخ دل‌آزار» یا مطلع «پیرکی لال سحرگاه به طفلی الکن» و...)

این قاعده منحصر به شاعری چون قآنی نیست. غالب شاعران آن عصر در این

وادی ذوق آزموده اند. حتی شاعری چون جیحون یزدی که به سبب مرثی مؤثرش، محبوب ستایشگران و مداحان اهل بیت است، در این عرصه نیز سروده‌های درخشانی دارد. (نگاه کنید به دیوان جیحون یزدی، ذیل قطعه‌ای با مطلع «داورا، من سال قحطی را به مرز اصفهان...» یا قصیده‌ای با مطلع «نامه نوشتم به دلربای خود از قم...» و...) □

انقلاب مشروطه، نقطه آغاز فصلی جدید در ادبیات طنز ایران است. تقریباً کامل‌ترین پژوهش درباره طنز عصر مشروطه، توسط یحیی آرین‌پور در جلد دوم کتاب ارزشمند از صبا تا نیما و در بخش «عصر آزادی» صورت گرفته است. جفاست اگر پژوهش ممتاز و ارزشمند آرین‌پور را با قیچی و چسب، پیرایش و به نفع خود مصادره - یا به قول گزارشگران فوتبال «مال خود» - کنم. تا آنجا که به خاطر دارم، تعریف آرین‌پور از طنز در آن کتاب، از علمی‌ترین تعریف‌های این ژانر ادبی است.

اگرچه طنز سیاسی در عصر مشروطه به جهت نوپا بودن این شیوه و فقدان عوامل محدودکننده و بازدارنده، بیشتر رنگ هجو سیاسی به خود گرفته است، به جهت گونه‌گونی تفکرات و گرایش‌های سیاسی طنزآوران در این دوره، شیرینی و تنوعی شگفت دارد.

سروده‌های مترقی و سهل‌ممتنع ایرج، قلم جسور و پرده‌در و بی‌پروای میرزاده عشقی، نگاه معصوم و کودکانه و عامه‌پسند اشرف‌الدین حسینی (نسیم شمال)، شیطنتهای رندانه و پر از تجاهل‌العارف دهخدا (دخو) و... در کنار هم و در یک بازه مشخص تاریخی، برای اولین بار امکان مطالعه تطبیقی طنز را برای علاقه‌مندان فراهم می‌آورد.

راه‌یابی طنز سیاسی و اجتماعی به مطبوعات و استقبال بیش از حد انتظار مردم از این شیوه انتقادی (=کریتیک یا به قول آخوندزاده: قریتیقا!) هم شاعران و نویسندگان و مدیران جراید را به خلق و درج مطالب و سروده‌های طنزآمیز،

ترغیب و تحریض کرد.

کمتر شاعر و نویسنده و روزنامه‌نگار عصر مشروطه را می‌شناسیم که در این شیوه، ذوقی نیازموده باشد. حتی جدی‌سرایانی چون ملک‌الشعراى بهار نیز نام خود را در خیل طنزآوران عصر مشروطه ثبت کرده‌اند.

اگرچه درج ستون یا صفحات طنزآمیز در نشریات - با رویه‌ها و گرایشهای گوناگون - به عنوان رسمی متداول و پرمخاطب ادامه یافت، نیاز و استقبال روزافزون مخاطبان از مطالب و سروده‌های طنزآمیز، ارباب جراید را به انتشار نشریاتی با رویه اختصاصی طنز و فکاهی تشویق کرد.

نشریاتی چون «توفیق» (با دامنه انتشاراتی پنجاه‌ساله از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۰ هجری شمسی)، «کاریکاتور»، «حاجی بابا»، «بابا شمل» و... در پاسخ به این نیاز شکل گرفتند و همچون نیای‌شان «ملانصرالدین» چاپ باکو و به مدیریت جلیل محمدقلی‌زاده یا نیای دیگرشان «نسیم شمال» به قسمتی از تاریخ سیاسی و اجتماعی و مهم‌تر از آن، خاطره جمعی مردم و علاقه‌مندان به طنز فارسی بدل شده‌اند.



انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، همچون انقلاب مشروطه در رشد و دگرگونی طنز تأثیر بسیار داشت. جالب است اگر بدانید ظرف یک دوره سه ساله پس از پیروزی انقلاب، افزون بر شصت عنوان نشریه طنز و فکاهی در ایران منتشر شده است. (صاحب این قلم غالب این نشریات را در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «طنز و انتقاد در ادبیات بعد از انقلاب اسلامی» معرفی کرده است.) سروده‌های طنزآمیز در نشریات پس از انقلاب (همچون پیش از انقلاب) جایگاه خود را حفظ کردند و برای اولین بار، حتی نشریاتی ویژه شعر طنز (نظیر «شعرنامه دوره گرد») منتشر شدند.

اگرچه به فراخور حس و حال سالهای آغاز انقلاب و جنگ تحمیلی، شعر طنز آن سالها بیشتر رنگ شعار گرفته و بعضاً به هجو خاندان و دولتمردان عصر پهلوی،

امپریالیسم و دولتهای آمریکا، شوروی، انگلیس و... پرداخته است، این آثار نشان‌دهنده اقبال عمومی و گرایش طنزآوران به طنز منظوم است.

با توقیف و تعطیل عموم نشریات طنز و فکاهی در سال ۱۳۶۰، پس از وقفه‌ای طولانی، نشریه **توفیقون** (که بعدها به **فکاهیون** تغییر نام داد) و پس از آن نشریه **خورجین**، به تنها پایگاه طنزآوران تبدیل شدند و پرواضح است که در چنین شرایطی، غالب طنزپردازان صاحب‌نام، خانه‌نشینی یا تغییر رویه کاری را به همکاری با آن نشریات ترجیح دادند.

کیومرث صابری فومنی (۱۳۲۰-۱۳۸۳ ه. ش) - طنزپرداز قدیمی نشریه **توفیق** و معاون سردبیر این نشریه از ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ ه. ش - که معاونت شهید رجایی دومین رئیس جمهور پس از انقلاب اسلامی را بر عهده داشت، از دی ماه ۱۳۶۳ نگارش مؤثرترین ستون طنز پس از انقلاب را در روزنامه **اطلاعات** و با عنوان «دو کلمه حرف حساب» آغاز کرد. او که طنزهایش را با نام مستعار «گل آقا» می‌نوشت، با بهره‌گیری از قالبهای مختلف ادبی، اعم از نثر و نظم، شیوه‌ای بدیع و مبتنی بر اخلاق و انصاف در طنز فارسی بنیان گذاشت که از آن با عنوان «مکتب گل آقا» یا «طنز گل آقایی» یاد می‌شود.

انتشار هفته‌نامه **طنز «گل آقا»** در سال ۱۳۶۹ و ماهنامه و سالنامه **«گل آقا»** در سال پس از آن، عمده طنزآوران مطرح عصر **توفیق** و جوانان صاحب ذوق سالهای پس از آن را در یک مجموعه گرد هم آورد. وقوف استادانه صابری به فن شعر و سخت‌گیریهای او در انتخاب و نشر آثار، موجب شد تا بر غنای فنی و محتوایی سروده‌های طنزآمیز در این هفته‌نامه افزوده شود.

بی‌شک درک و دریافت میزان تأثیر کیومرث صابری بر طنز پارسی عموماً و طنز معاصر خصوصاً، نیازمند مطالعات و پژوهشهای بسیار است و آنچه عرض شد، به تعبیر ابوالفضل بیهقی، گریاندن قلم به یاد بزرگ‌مردی است که صاحب این قلم از او بسیار آموخته و شأن امروز طنز و جامعه طنزپردازان ایران، وام‌دار شخصیت و حیثیتی است که او برای کسب و ثبت آن بسیار کوشید. یادش گرامی و

خاک بر او خوش باد.

□

آغاز به کار شب شعر طنز «در حلقه رندان» توسط دفتر طنز حوزه هنری (از هفتم مردادماه ۱۳۸۰ ه. ش.) از دیگر پدیده‌های تأثیرگذار و قابل تأمل در طنز و به ویژه طنز منظوم معاصر است.

استقبال از این شب شعر و شیوع و گسترش دامنه آن به اغلب استانهای کشور، بسیاری از شاعران صاحب‌نام را نیز به ذوق آزمایی در این گونه ادبی تشویق کرد. میزان رشد و ارتقاء کمی و کیفی طنز منظوم طی این سالها و پس از برگزاری شبهای شعر طنز، نیازمند پژوهشی همه‌جانبه (میدانی، محتوایی و...) است.

کثرت فایل‌های صوتی، تصویری و متنی از شعر یا شعرخوانی طنز در سایتهای اینترنتی، وبلاگها، تلفنهای همراه و... نشان‌دهنده اقبال عمومی از این ژانر و قالب ادبی است.

می‌توان به جرأت گفت که تا به امروز و طی حیات ادبی این کشور، هیچ‌گاه شعر طنز به این اندازه رشد کمی و کیفی نداشته است. طنزسرایان طی این سالها دریافتند که شعر طنز، خاص مجالس دوستانه مخفی و خصوصی نیست. اگرچه بازار اخوانیات و هزل و هجو در ادبیات غیررسمی و غیرقابل چاپ همچنان گرم است، طنزسرایان، عمده همت خود را صرف سرودن اشعاری می‌کنند که علاوه بر داشتن بار انتقادی و سیاسی، قابل خواندن و حائز شرایط انتشار باشد.

□

امید مهدی‌نژاد از طنزآوران خوش‌ذوق و توانای این سالهاست. او شاعر قابل و طنزپرداز نکته‌یابی است و برای گلچین کردن و انتشار مجموعه‌ای از شعر طنز معاصر، چه کسی بهتر از او، که هم با ظرایف و لوازم شاعری آشناست و هم طنز و انواع شوخ‌طبعی را به نیکی می‌شناسد. حجب و حیای این جوان نازنین و سپردن اختیار انتخاب اشعار به برخی از شاعران، موجب شده تا آنچه در این مجموعه گرد آمده، حتماً جزو بهترین آثار آنان نباشد، ولی لااقل می‌توانید از حیث شعریت

و طنزیت (!) به این مجموعه اعتماد کنید. می‌باید به همت ناشر ارجمند این مجموعه نیز دست‌مریزاد گفت که در این روزگار بی‌لبخند، نوشداروی طنز را برای درمان خسته‌دلان مفید یافته و به نشر آن همت گماشته است.

برای امید مهدی‌نژاد عزیز، ناشر محترم و شما که خواننده این مجموعه هستید، آرزوی سلامت، کامیابی و شادکامی دارم.

بعد التحریر

در بازخوانی متن مقدمه، دریغ آمد خوانندگان و علاقه‌مندان به اطلاعات بیشتر را حواله ندهم به:

- تاریخ طنز و شوخ‌طبعی، اثر ارجمند استاد دکتر اصغر حلبی، انتشارات بهبهانی.

- طنز و طنزپردازی در ایران، نوشته استاد دکتر حسین بهزادی اندوهجردی، نشر صدوق.

- تذکره‌های شعر فارسی: تحفه سامی، آشکده آذر، تذکره نصرآبادی، ریحانة الادب، تذکره الشعراء دولتشاه سمرقندی و...

- طنزسرایان ایران از مشروطه تا انقلاب، تألیف زنده‌یاد استاد مرتضی فرجیان و محمدباقر نجف‌زاده بارفروش، انتشارات بنیاد.

- کتاب ارجمند تکوین زبان فارسی نوشته استاد علی اشرف صادقی که چند نمونه نادر را از اولین شعرهای پارسی - که از قضا طنزآمیزند - در خود دارد. (نشر دانشگاه آزاد ایران)

ابوالفضل زرویی نصرآباد